

پاسخ خود آزمایی های ادبیات فارسی ۲

خود آزمایی درس اول ص ۵

- ۱- ای کریمی که بخشنده ی عطایی وای حکیمی که پوشنده ی خطایی .
- در دل های ما جز تخم محبت مکار و برتن وجان های ما جز الطاف و مرحمت خود منگار .
- به نام آن خدایی که نام او راحت روح است و پیغام او مفتاح فتوح است .
- سلام او در وقت صبح مؤمنان را صبح است و ذکر او مرهم دل مجروح است .
- ۲- اعمال انسان ، تلمیح دارد به حدیث «الدنیا مزرعه الآخره»
- ۳- اشاره دارد به ضربت خوردن حضرت علی (ع) و به شهادت رسیدن ایشان به دست عبدالرحمن بن ملجم مرادی و حضرت علی (ع) به امام حسن (ع) دستور داد که با او مدارا کنند .
- ۴- بیت هشتم ((نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را))
- ۵- منظور از پیام آشنا در بیت حافظ ((معشوق و خدا)) و آشنا «عاشق و خود حافظ» است . ولی در این شعر که شهریار آن را از حافظ تضمین کرده است منظور از پیام آشنا «حضرت علی(ع)» و آشنا «خود شهریار» می باشد .
- ۶- الف: هرکاري که با نام خدا آغازنشود ، ابتر است. اشاره دارد به حدیث «كُلُّ امرئٍ بال لم یبدأ فیه بیسم الله فهو ابتر
ب : در درس ناله ی مرغ اسیر و مرغ گرفتار سال اول :
آن کسی راکه دراین ملک سلیمان کردیم
ملت امروزیقین کرد که او اهریمن است
به یکی از داستان های حضرت سلیمان اشاره دارد .
ج (بیستون بر سر راهست مباد از شیرین خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید
(به داستان شیرین و فرهاد اشاره دارد)
۷- الهی یکتای بی همتایی ، قیوم توانایی ، بر همه چیز بینایی، در همه حال دانایی ، از عیب مصفایی ، از شرک مبرایی ، اصل هر دوایی ، داروی دلهایی.
الهی از ما هر که را بینی معیوب بینی ، هر کردار بینی همه با تقصیر بینی ، با این همه باران رحمت تو باز نایستد و جز گل کرم نروید .
الهی غافلانیم نه کافرانیم ، صمدا به برکت نواختگان حضرت تو و به برکت گداختگان هیبت تو ، الهی به برکت متحیران جلال تو و به برکت مقهوران قهر تو که ما را به صحرائی هدایت آری و از این وحشت آباد (دنیا) به روضه اقدس رسانی .
(از کتاب مجموعه مناجاته ای خواجه عبدا..انصاری) ص: ۲۲ ، ۲۱ ، ۷۵

خود آزمایی درس دوم (رستم و اشکبوس) ص ۱۱

- ۱- به خاک افکندن : کنایه از شکست دادن ، کشتن و نابود کردن
- ۲- الف . تهمت بر آشفت و باتوس گفت
که رهام را جام باده ست جفت
ب- کشانی بدو گفت : با تو سلیح
نبینم همی جز فسوس و مزیح
ج- بدو گفت : خندان که نام تو چیست
تن بی سرت را که خواهد گریست
د - به شهر تو شیروهننگ و پلنگ
سوار اندر آینه هر سه به جنگ

هم اكنون تو را أي نبرده سوار
پياده بيااموزمت كارزار
و- بخنديد رستم به آواز گفت
كه بنشين كنار گران مايه جفت
سزد گر بداري سرش در كنار
زمانه برآسايي از كارزار

۳- الف: زمينه داستاني : كل ماجرا به صورت داستاني بيان شده است

ب: زمينه خرق عادت : چو بوسيد پيكان سر انگشت اوي گذر كرد بر مهره ي پشت اوي

ج: زمينه قهرماني : جنگ و نبرد تن به تن نشانگر زمينه قهرماني است

د: زمينه ملي : دفاع رستم از كشور وطن خود بيانگر زمينه ي ملي است

۴- تو مركز سپاه را با نهايت دقت نگهدار يا تو مركز سپاه را به نظم و ترتيب حفظ كن يا مقرر فرماندهي را منظم كن

۵- پياده نديدي كه جنگ آورد
سرسر كشان زير سنگ آورد

بدو گفت خندان كه نام تو چيست
تن بي سرت را كه خواهد گريست

به شهرتوشيرو نهنگ و پلنگ
سواراندر آينه هرسه به جنگ ؟

۶- الف: كمان را به زه كرد زواشكبوس
تن لرزلرزان ورخ سندروس

به رستم برآنكه بباريد تير
تهدمتن براوگفت برخيره خير

همي رنج داري تن خويش را
دو بازي و جان بد انديش را

ب: تهدمتن چنين داد پاسخ بدوي
كه أي بيهده مرد پر خاش جوي

پياده نديدي كه جنگ آورد
سرسر كشان زير سنگ آورد

۷- براو راست خم كرد و چپ كرد راست
خروش از خم چرخ چا چي بخاست ((واج آرايي درصامت (خ ج)

مرا مادرم نام مرگ تو كرد
زمانه مرا پتنگ ترگ تو كرد واج آرايي درصامت ((م و ت))

۸- به گرزگران دست برد اشكبوس
زمين آهنيان شد سپهر آبنوس

چو بوسيد پيكان سر انگشت اوي
گذر كرد بر مهره ي پشت اوي

بشد تيز رهام با خود و گير
همي گرد رزم اندر آمد به ابر

بزد بر بروسيه ي اشكبوس
سپهر آن زمان دست اوداد بوس

درس سوم (حمله ي حيدر)

۱- خشمگين شدن نشان دادن خشم شديد

۲- هژير ژيان وشيراله وشير خداوشجاع غضنفر استعاره از حضرت علي (ع)

۳- چون شاعربه باز آفريني يك ماجراي تاريخي دست زده است واز حماسه طبيعي شاهنامه فردوسي تقليد کرده است يعني تنها شكل ظاهر آن را به سمت وسوي حماسه طبيعي سوق داده است وبه همين دليل (جنبه هاي ملي واسطوره أي در آن وجود ندارد وبيشتر صحنه هاي آن ساختگي است واصالت حماسه در آن ديده نمي شود)

۴- نمونه أي از حماسه ي مصنوعي شهنشاه نامه فتحعلي خان / مختار نامه/ ظفر نامه مستوفي / خاوران نامه ي ابن حسام يوسفي كه شرح جنگهاي حضرت علي ع است / انه ايد و پر يل

۵- سبب ۱۳ اله واژدها چون حروف قافيه مشترك ندارند

۶- مولوی شخصیت والای حضرت علی ع توصیف کرده و نتیجه اخلاقی گرفته است ولی باذل مشهده فقط جنبه ی حماسی و شهادت حضرت علی ع را بیان کرده است

x بیان مولوی عارفانه است ولی بیان باذل مشهده حماسی

x قالب هر دو مثوی است

خودآزمایی درس چهارم (بچه های آسمان) ص ۲۶

۱- چون جایزه نفر سوم علاوه بر نشان مسابقه و جام پیروزی و یک هفته اردوی رامسر - یک جفت کفش ورزشی بود ، علی می خواست نفر سوم شود تا کفش را ببرد و آن را به خواهرش بدهد .

۲- آنجا که می نویسد : عده ای از خانواده ها از بچه های خود عکس و فیلم می گیرند و گروهی هم با آب و شیرینی و آب میوه از بچه های خود پذیرایی می کنند . اما علی مات و مبهوت فضا شده است و با کفش کهنه اش اطراف را تماشا می کند .

۳- به علت قداست و خلوص نیت و ایثار و فداکاری و از خود گذشتگی علی و زهرا بخصوص علی به نوعی آنها را مقدس کرده است که رفتار آنان نوری از انوار ذات الهی است و آسمانی است نه زمینی .

۴ و تکلیف دانش آموز است .

خود آزمایی درس پنجم کباب غاز ص ۴۲

۱- از ماست که برماست یعنی سرچشمه بسیاری از بلاها و بدبختی ها خود انسان است

۲- آنجاکه میزبان به مهمانان اصرار می کند از کباب غاز که شکمش را از آلودگی پرغان پرکرده اند بخورند به تصور اینکه هنوز بر سر قرار قبلی خود می باشد و از آن نمی خورد ولی بر خلاف انتظار به محض اینکه میزبان چنین حرفی می زند مصطفی اختیار خود را از دست داده شروع به خوردن کباب غاز می کند و بقیه میهمانان هم به تبع او به جان غاز می افتند و دریک چشم به هم زدن به جان غاز می افتند و همه آن را می خورند .

۳- او از سبک نثر ساده و محاوره ای استفاده کرده است و با آوردن طنز و ضرب المثل مختلف و اصطلاحات عامیانه توصیفات جزیی کنایات و.. مطالب انتقادی خود را بیان کرده است

۴- جلو کسی درآمدن : درست و مناسب پذیرایی کردن

سماق مکیدن : بیهوده منتظر ماندن

شکم را صابون زدن : به خود امید و عده دادن

چند مرده حلاج بودن : چه اندازه توانایی و کارایی انجام دادن کاری را داشتن / کاری را دور از انتظار انجام داده .

۵- الف: این آدم بی چشم و رو که از امام زاده داود و حضرت عبدالعظیم قدم آن طرف تر نگذاشته بود از سرگذشت های خود در شیکاگو و منچستر و پاریس و شهرهای دیگری از اروپا و آمریکا چیزها حکایت می کرد و... ص ۳۷

ب: در همان حین بخور بخور که منظره ی فناوروال غازخدا بیامرز مرا به یاد بی ثباتی فلک بوقلمون و شقاوت مردم دون و مکروفریب جهان پتیاره و قامت این مصطفای بد قواره انداخته بود..

ج : مانند قحطی زدگان به جان غاز افتادند و دریک چشم به هم زدن گوشت و استخوان غازماده مرده مانند گذشت و استخوان شترقربانی در کمرکش حلترم و کتل و گردنه ی یک دوجین شکم و روده مراحل مضغ و بلع و هضم و تحلیل را پیمووده یعنی به زبان خودمانی رندان چنان کلکش را کردند که گویی هرگز غازي قدم به عالم وجود نهاده بود ! .

۶- قرار ومرار ، خرت و پرت تازه ، شکوم ندارد ، واثرقید ، غفلتا فنرش در رفت درست کیفور شده بودم ، هیچ برو و برگرد نداشت

۷- روزی زسر سنگ عقابی به هوا خاست اندر طلب طعمه پروبال بیاراست

بررستی بال و نظر کرد و چنین گفت امروز همه روی جهان زیر پرماست .

بر اوج چوپروازکنم از نظرتیز
 می بینم اگر ذره ای اندر تک دریاست

گر بر سر خاشاک یکی شیشه بجنب
 جنبیدن آن پشه عیان در نظر ماست

بسیار منی کرد و ز تقدیر نترسید
 بنگر که از این چرخ جفا پیشه چه برخاست

ناگه ز کمینگاه یکی سخت کمانی
 تیری ز قضا بر بگشاد برو راست

بر بال عقاب آمد آن تیر جگر دوز
 و زابر مرورا به سوی خاک فرو کاست

بر خاک بیفتاد و بغلتید چوماهی
 و انگاه پر خویش گشاد از چپ و از راست

گفتا عجب است این که ز چوبی و ز آهن
 این تیزی و تنیدی و پیریدن ز کجا خاست

زی تیرنگه کرد و پر خویش برو دید
 گفتا که نالیم که از ماست که بر ماست

پیام هردو درس یکی است که گاهی
 منشأ بدبختی ها و مشکلات از خود انسان است.

ناصر خسرو

خود آزمایی درس ششم ص ۵۳

۱ - التماس و عجز و لابه محمد ولی وقتی که گفت : من پنج بچه دارم و... او دلش
 به حال بچه های او سوخت و راضی نمی شد بچه های او مثل فرزند خودش
 بی سرپرست شوند .

۲- نویسنده با هنرمندی خاص و به کمک توصیف طبیعت نا آرام و خشن و غرش بادهای شدید و صدای شیون زن و... اوضاع اجتماعی
 و سیاسی عصر خود را به تصویر بکشد از جمله : زد و بند زمین داران و دولت مرکزی برای سرکوب مردم ، خود کامگی استبداد
 حاکمان زمان خود، فقر و ناآگاهی حاکم بر جامعه همدستی اربابان با دولت برای سرکوبی مردمی ، فساد.

۳- الف: می خواست شاهد نداشته باشد زیرا او با ظلم و آدم کشی های خان بزرگ شده است که به او گفته بود هرگاه گلیله مرد خواست
 فرار کند او را بکشد

ب: به گمان این که او محمد ولی است و از معامله او با گلیله مرد آگاه شده است به همین دلیل گلیله مرد را می کشد

۴- او فضا سازی می کند و این صدا تداعی کننده کشته شدن زن لیگه مرد و ظلم و ستمهایی دوران ستم شاهی است که به مردم شده است
 و تمام صداها ، صدای باد ، باران و بیقراری درختان هر کدام نمادی از ظلم دوران (ارباب رعیتی) است و این فضا سازی نشان دهنده آن
 است که انگیزه اصلی عصیان گلیله مرد ظلم و ستم هایی است که بر گلیله مرد و مردمان آن عصر رفته است .

۵- محمد ولی نماد مهره حکومتی و انسان زورگور و بی رحم و وابسته ی حکومت و مجری خواسته های حاکمان و بی اختیار که تمام
 قدرتتش اسلحه اش است و بدون آن هیچ است

مامور دوم نماد انسان مردد ، ضعیف النفس ، ناآگاه به مسائل اجتماعی جامعه خود ، اغفال شده عقیده ای و مزدوری که ثمره ظلم
 و شرایط اجتماعی است و از سردرد و گرفتاری به این شغل شوم ، تن داده است.-----

خود آزمایی درس هفتم (سووشون) ص ۶۱

۱ - پراکنده و نامنظم درو کنید تا مقداری محصول باقی بماند و خوش چین هاهم بهره ای ببرند .

۲ - نویسنده با مهارت خاصی مرگ مظلومانه سیواش به فرمان افراسیاب رابهانه قرار داده است تا از این طریق شهادت مظلومانه
 آزادخواهان را به دست عناصر ستمگر بیان کند مرگ او علاوه بر اینکه جنبه ی ملی دارد، جنبه ی مذهبی پیدا کرده است و یادآور به
 شهادت رسیدن مظلومانه امام حسین و تمام شهدای کربلاست .

۳ - خوشه چینی کنایه از گدایی

آفتاب تیغ کشید کنایه از خورشید طلوع کرد

رنگ شب پریده کنایه از صبح فرار رسیده است

خروسخوان کنایه از صبح زود

کفري کردن کنایه از خشمگین و عصبانی کردن

۴- مثل ماري که روي قلبش چنبر زده و خوابیده بود ، سربلند کرده و به نیش زدن پرداخته است

۵- تکلیف دانش آموزان است

۶- شلخته دروکنید تا چیزی گیرخوشه چین ما بیاید.

خودآزمایی درس هشتم (کلبه عمو تم ، تو رامی خوانم) ص ۷۳

۱- دادن غذای خودش به دیگران ، شلاق نزدن به همنوعانش وقتی او رامجبور

به شلاق زدن کردند ، ازضعفا و نومیدان دلجویی کردن بعد از همه آمدن وسهم

را کمتر گرفتن ، پر کردن سبد بیماران وضعیفان مزرعه و خود را به خطر انداختن و...

۳- خشونت وسنگدلی را لازمه ی این کار دانست تابیتواند بیشتر وبی رحمانه تر از بردگان کاربکشد زیرا هر وقت انسان را از شخصیت واقعی خودش بگیرند می توانند از اوانسان خشنی درست کنند وچنین انسانی دراختیار ارباب قدرت قرار می گیرد ارباب هم فکرمی کرد عمو تم ازرفتارخشونت آمیزارباب می ترسد ومطابق میل او عمل می کند واز این طریق می تواند از بردگان بیشتروبی رحمانه تر کار بکشد اما برخلاف تصور او عموتم انسانی مهربان ودلسوز بود وبا اندیشه های ظالمانه ارباب او بسیار فاصله داشت .

۴- وقتی ارباب او را وادار کرد که به زن برده شلاق بزند عمو تم از این کار امتناع کرد . ارباب ضربات شلاق به او زد واز او خواست که به زن برده شلاق بزند و او را تهدید به کشتن ومرگ می کرد عمو تم به اوگفت : (هنگامی که جسم را کشتید دیگر کاری از دستتان بر نمی آید وپس ازآن ابدیت درکار است) . یعنی نهایت قدرت تو کشتن جسم من است و با روحم نمی توانی کاری کنی . این جمله به شدت ارباب ستمگر را عصبانی کرد .

۵- آنجا که می گوید ((ای ارباب وقتی جسم مرا می کشید پس از آن ابدیت در کار است .)) تا زنده ام وقت وجسم من دراختیار شماست اما روانم را نمی توانم به وجود فنا پذیري بسپارم . آن را برای خداوند محافظت می کنم ودستورات ... را بر همه چیز مقدم می شمارم همه شکنجه های تو راتحمل می کنم چون آنها وسیله ای خواهند بود که هرچه زودتر به دیاری که باید به آنجا بروم ، روانه شوم وخداوند قادر وتوانا یاور من است .))

۶- تکلیف دانش آموزان است .

۷- رنج وعذابی که درجامعه جاری است به یقین ریشه آن درگذشته ی تاریک پنهان است وگذشتگان ما مقاومت نکردند .

خودآزمایی درس نهم (دربیابانهای تبعیدو...) ص ۷۷

۱- سرگردانی درکوه وبیابان، وسنگلاخ ، خراب شدن خانه ها وویرانی آبادی ها رها شدن اجساد مردم، در بیابان وطمعه کرکس ها شدن ، بمباران وتهاجم هوایی وزمینی نابودی مزارع ، تیرباران کردن زنان توسط غاصبان اسرائیلی و...

۲- الف : ای خونین چشم وخونین دست / به راستی که شب رفتنی است .

نه اتاق توقیف ماندنی است / ونه حلقه های زنجیر .

ب: نرون مرد ، ولی رم نمرده است / با چشم هایش می جنگد

و دانه های خشکیده خوشه ای / دره ها را از خوشه ها لبریز خواهد کرد .

۳- سروده های صلح وشادی : وحی وپیام الهی پیامبران وکلام خداوندی

چوپانان : پیامبران الهی

۴- نماد صلح وآشتی وامنیت / پرچم کشور فلسطین ،لبنان

۵- نرون مرد ، امارم نمرده است ظلم وستم نابود شدنی است ودرهیچ دورانی پایدار نمی ماند وحق وعدالت همواره باقی خواهد ماند یا ظلم رفتنی است اما سرزمینها باقی است .

يا اسرائيل نابود مي شود و فلسطين باقي خواهد ماند .

با چشم هایش مي جنگد يعني مردم فلسطين با آگاهي و شناخت با دشمن مي جنگد.

خودآزمایی درس دهم (دخترک بینوا) ص ۸۶

- ۱- دسته ي سطل را به صدا درآورد / با صدای بلند شمارش مي کند که براي او جانشين يك رفيق مي شود .
- ۲- ذوقي است مثل : بالاي سرش آسمان از ابرها ي سياهي شبیه به دودهاي متراکم پوشیده بود . به نظرمي رسيد که نقاب حزن انگيز برسر اين کودک فرو آمده است .
- علف هاي بلند زیر نسیم مثل مار ماهي پیچ و تاب مي خوردند . درخت هاي خاردار مانند بازو هاي طويلي که مسلح به چنگال و مهياي گرفتن شکارباشند به هم مي پیچند چند خلنگ خشک که گويي به دست باد رانده مي شوند ، شتابان مي گذشتند مثل اين بود که با وحشت از جلو چيزي که مي رسد ، مي گريختند و...
- ۳- آب که در سطل حرکت مي کرد دایره هايي تشکيل مي داد که به مارها ي سفید شباهت داشت .
- ابرهاي آسمان بالاي سرش را چون نقاب حزن انگيز ظلمت بر سر خود مي دید
- شاخه هاي عظيم به وضع موحش سيخ ايستاده بودند . بوته هاي خار سوت مي زدند علف هاي بلند زیر نسیم مثل مارماهي پیچ و تاب مي خوردند . شاخه هاي بلند درختان خاردار مثل بازوهاي دراز مسلح به چنگال آماده ي گرفتن شکاربودند . علف هاي خشک جارو درمقابل باد گويي از ترس چيزي در حال فرار هستند . از هر طرف فضا هاي غم انگيز امتداد داشت و...
- ۴- * زن نفرت انگيز بادهان هم چون دهان گفتار وچشماني بر افروخته از غضب * زن تنارديه گفت : دختر برو براي اسب آب ببر . کوزت با صدای ضعيفي گفت خانم آب نداريم . زن تنارديه در کوچه را گشود ، راه را به وي نشان داد و گفت : خيلي خوب ، برو آب بيار و غرغر کنان گفت : اگر اين جا آب نيست در چشمه هست ... و فرياد زد ا برو !
- ۵- تکليف درسي

خودآزمایی درس يازدهم هديه سال نو ص ۹۴

- ۱- نا تانائيل ، آرزو مکن که خدا را در جايي جز همه جاييبي هر مخلوقي نشان از خداست و هيچ مخلوقي اورا هويدا نمي سازد .
- ۲- ما همگي اعتقاد داريم که بايد خدا کشف کرد. دريغا که نمي دانيم هم چنان که درانتظار اوبه سر مي بريم ، به کدام درگاه نیازآوريم ، سرانجام اين طور نيز مي گوينم که اودر همه جاهست ، هر جاو نيافتني است.
- ۳- هر دويه زبان هنر يك مطلب رابيان مي کنند ومنظور اين است که بينش ،ديد ، زاويه اي که انسان بر روي طبيعت مي گشايد مهم تر از آن چيزي است که مي بينيد.

خودآزمایی درس دوازدهم ۱۰۰

- ۱- مي ، عيش ومستي (بعضي قناعت وتلاش باتهذيب نفس) مي دانند .
- ۲- درويش نوازي = بيت ۴ اي صاحب کرامت شکرانه سلامت روزي تفقدي کن درويش بينوارا حسن خلق : بيت ۵ آسايش دوگيتي تفسير اين دو حرف است بادوستان مروت بادشمنان مدارا اغتنام فرصت : بيت ۳ ده روزه مهر گرون افسانه است وافسون نيکي به جاي ياران ، فرصت شماريارا
- ۴- تکليف دانش آموزان است

درمورد آينه ي سکندر فرهنگ معين

حافظ نامه ج ۱ ص ۱۳۴

دایره المعارف فارسي مصاحب، ذیل آينه

لغت نامه دهخدا

درمورد دارا: تاریخ ایران باستان ، حسن پیرنیا

آخرین شاه ، علی حصوري

ایران از آنجا تا اسلام رومن کریشمن

فرهنگ معین مترجم دکتر محمد معین

۵- قیامت و بهشت

۶- حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم جمال حور نجویم ، دوان به سوي توباشم
مي بهشت ننوشم زجام ساقی رضوان مرا به بادۀ چه حاجت که مست بوي توباشم

درس سیزدهم ص ۱۰۵

۱- الف کثرت است یعنی سود فراوان

به روز نیک کسان گفت تا تو غم مخوري بسا کسا که به روز تو آرزو مند است

گرت سوداي آن باشد کزین سودا برون آبي زهي سودا که خواهي يافت فردا از چنين سودا (سنایی)

نه من سبوكش اين دير رندسوزم وبس بسا سرا که در اين آستانه سنگ وسبوست (حافظ)

۲- خداوند

۳- زيزدان دان نه از ارکان که کوتاه دیدگی باشد

که خطي كز خرد خيزد تو آن را از بنان بيني

۴- اوج- قعر / سود- زیان / امروز- فردا / اقبال- ادبار / عرش- فرش / ماه- چاه / و...

۵- از بلندي به پستي و از عزت به ذلت آمدن

عرش کنایه از آسمان / فرش کنایه از زمین

۶- سر الب ارسلان دیدي، ز رفعت رفته برگردون

به مرو آتاكنون درگل تن الب ارسلان بيني

۷- ۱- هلیدن ۲- هشتن

۹- تنه اصلي

درس چهاردهم (تربیت انسانی و سنت ملي مان ص ۱۰۹

۱- داستان کاوه آهنگرو قیام او علیه ضحاک

۲- ص ۱۰۸ پاراگراف چهارم عبارتند از: احترام به حقوق خود و دیگران

احترام به آزادي خود و دیگران، عدالت خواهي و تنفراز زور، مسئولیت اجتماعي و وظیفه شناسي ، همکاري و زیستن با دیگران در صلح و صفا

۳- چون مردم به دین اسلام روي آوردند و دین اسلام که عدالت اجتماعي را بشارت مي داد جایگزین قوانین خشک و نابرابر ساسانی شد و فاصله هاي طبقاتي تجمل پرستي، فساد و نیود عدالت اجتماعي ، که عامل سقوط دولت ساساني شد جاي خود را به مساوات ، برادري، برابري و آزادي داد که از ثمرات دین اسلام است.

۴- دانش آموزان و آزادگی و دین و مروت این همه را بنده درم نتوان کرد

۵- زیرا مثنوی در عمق و در لطافت فکر دینی و عدالت خواهی با ذهن انسان قرن بیستم سازگار است.

۶- وحدت، ایثار و از خودگذشتگی، عدالت خواهی، ظلم ستیزی و نفی دیکتاتوری و استبداد شهادت طلبی، مبارزه آرمانها، تحمل سختیها، خودباوری و بازگشت به خویشتن و تمایل به ارزشهای انسانی و مذهبی و...

درس یازدهم (جلوه های هنر در اصفهان) ص ۱۱۳

۱- اصفهان که همچون شاهزاده افسون شده است. زیرا زیبایی و رنگارنگی فصل بهار در کاهش نمایان است ولی این نقش ها ثابت و جامه و بی حرکت در عین حال همیشگی و جاوید است

۲- در افسانه های قدیم آمده است که افسون گران معمولاً برای نجات کسی روح او را در شیشه می کرده و در جای نامعلومی پنهان می کردند تا دشمن بر او دست نیابد. این تشبیه زیبا به خوبی توانسته است تصویری از روح معماری ایرانی را نشان دهد که در بنا به کار رفته است. روحی که پس از سالیان هم خیال زنده و حامل فرهنگی غنی است.

۳- به عقیده ای که در افسانه ها آمده که غولها و جادوگران و دیوها روح افراد را در شیشه محبوس می کردند و در اینجا اصفهان به شاهزاده زیبا تشبیه شده است که روح او را در مینای کاشی ها حبس کرده اند.

۴- آزادگی و وارستگی، پای بند، سرسبزی همیشگی، راست قامتی و رعنائی در اساطیر یونان نشان سوگواری و اندوه و از دست دادن یار است و چوب آن نشان فنا ناپذیری است

۵- طاووس و سرو ۶- ۶- سلاح = سلیح / رکاب = رکیب / مزاح = مزیح / مهماز = مهمیز / کتاب = کتیب / حساب = حسیب / حجاب = حجب /

درس شانزدهم (خسرو...) ص ۱۲۴

۱- کمیتش لنگ بود = کنایه از ناتوان بودن

مثل شاخ شمشاد = کنایه از راست قامت، با غرور و افتخار

سپر انداختن = کنایه از تسلیم شدن و شکست خوردن

باب دندان = کنایه از مطابق میل و مناسب بودن

۲- محرومیت از پدر و مادر، دوستی و همنشینی با افراد تبه کار و بد، ناسالم بودن جامعه عدم استفاده از توانایی ها و استعداد های خدادادی

۳- بی توجهی والدین، عدم اعتماد به ارزش های خود، بی ایمانی، یاس و نومیدی، طلاق، فقر، بیکاری، بی اعتمادی نسبت به آینده، کمبود های فرهنگی، ناسالم بودن محیط، کمبود محبت و...

۴- تکلیف دانش آموزان است.

۵- حکایت

یکی را از حکما شنیدم که می گفت: هرگز کسی به جهل خویش اقرار نکرده است مگر آن کس که چون دیگری در سخن باشد همچنان تمام ناگفته، سخن آغاز کند.

سخن را سرست ای خداوند و بن میاور سخن در میان سخن

خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش نگوید سخن، تا نبیند خموش

از گلستان سعدی باب چهارم ص ۳۲۱

۶- حروف اضافه ایهام دارد ۱- حرف های زائد و اضافی یا حرف بی مورد ۲- حروف اضافه
در دستور زبان فارسی

سخنرانی موجی ایهام دارد سخنرانی رادیویی که از طریق امواج پخش میشود

سخنرانی دیوانه کننده

۷-اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب

گردوق نیست تورا کژ طبع جانوري

درس هفدهم (داروگ، باغ بي برگي و...) ص ۱۳۵

۱- فقر و محرومیت و جامعه ای که در حال ویرانی و فرو ریختن است.

۲- وجودار دنده هاي ني به دیوار اتاقم دارد از خشکیش مي ترکد.

- چون دل یاران که در هجران یاران

۳- ابر رابه پوستین سرد نمناك تشبیه کرده است (ابر با آن پوستین سرد غمناك)

باغ راتنها ، ساکت ، عریان ، باشاخه هاي به رنگ شعله ي زرین توصیف کرده است.

(باغ بي برگي روز و شب تنهاست / باسکوت پاك و غمناکش /

جامه اش عریانی است/ و ر جزائیش جامه أي باید، بافته بس شعله ي زرتارپودش باد.

۴- باغ بي برگي

۵- میوه هاي سر به گردون ساي که درخاك خفته اند منظور بزرگانی که از بین رفته اند.

۶- تعداد اصحاب پیغمبر (ص) در جنگ بدر و تعداد یاران امام زمان در هنگام قیام مساوی است یعنی ۳۱۳ نفر، هر دو علیه ظلم و ستم است و با امداد های غیبی پیروز می شوند

۷- شعر داروگ و باغ من نیمایی و دارای وزن و قافیه و دارای آهنگ است.

۸- تکلیف کلاسی است شعر در مورد خزان

۹- تکلیف کلاسی است در مورد انتظار

درس هجدهم (سفر به خیر ، درسایه ساز نخل ولایت) ص ۱۴۲

۱- گون نماد انسان هاي اسیر و گرفتار و زندانی

نسیم نماد انسان هاي آزاد و رها

۲- تکلیف کلاسی است

وجه اشتراك : در هر دو شعر به دنبال آزادی و رهایی خود و سرزمین خود از قید استبداد هستند ولي زندان و اسیر شدن قدرت مبارزه را از دست داده اند.

- در هر دو شعر افراد زندانی از نسیم و سحر درخواست می کنند که پیامشان را به دوستان و آزادیخواهان برسانند و طلب آزادی می کنند

وجه افتراق * سفر به خیر در قالب شعر نونیمایی است ولي شعر ناله مرغ اسیر غزل سنتی است

- شعر سفر به خیر به صورت سنوال و جواب از زبان گون و نسیم است . ولي شعر ناله ي مرغ اسیر از زبان خود شاعر است.

۳- پیرزنی که در بازار کوفه خانه داشت روزي عرق ریزان کیسه ای آرد بر دوش داشت و در بازار کوفه مي رفت حضرت علي (ع) به كمك اوشتافت و کیسه ي آرد را از او گرفت و به خانه ي او برد و در منزل در کار پختن نان به او كمك کرد و حضرت علي(ع) کودکان را بر پشت خود سوار مي کرد و بان ها بازي مي كرد آن بيوه زن که شوهرش دريكي از جنگ ها از دست داده بود در حین کار کردن از وضع و روزگار خود شکایت مي کرد که علي همسرش رابه جنگ برده کشته شده است . پیرزن که حضرت علي(ع) را نمی شناخت مداوم از حضرت علي(ع) شکایت مي کرد در همین حال يكي از همسایگان او که حضرت علي(ع) را می شناخت به خانه ي او آمد و به پیرزن گفت هیچ میدانی این میهمان کیست ؟ گفت نه؟ اما هر کس است به من خيلي كمك کرده است زن گفت : این حضرت علي(ع) است . زن براي عذر خواهي به نزد حضرت علي(ع) آمد دید حضرت علي(ع) چهره و سینه اش را در مقابل آتش گرفته است و مي گوید: علي بسوز که در حکومت تو کودکان يتيم فراموش شده باشند .

۴- خدا به معنی صاحب ، مالک . دارنده است . و در کلمات مرکبی مانند کدخدا دهخدا به معنی همین صاحب است . این واژه به معنی پادشاه هم به کار رفته است خدا از ریشه پهلوی خوتای گرفته شده است

و در اینجا به معنی همین پادشاه است . سابقه ی تاریخی آن بر می گردد به ((خد یو)) به معنای پادشاه ، همه ی توصیفات که در مورد حضرت علی (ع) در شعر آمده زیباست از جمله :

- پیش از تو ، هیچ اقیانوسی را نمی شناختم / که عمود بر زمین بایستد
- چگونه شمشیری زهر آگین / پیشانی بلند تو – این کتاب خداوند را از هم می گشاید
- چگونه می توان به شمشیری ، دریایی را شکافت .
- در احد که گل بوسه های زخم های تنت رادشت شقایق کرده بود . / مگر از کدام باده ی مهر ، مست بودی / که با تازیانه ی هشتاد زخم ، بر خودد زدی ؟ ...

۵- باچشمانی که چون توران دیده اند یتیم هستند یا هر چشمی که تو را ندیده است یتیم است با چشمانی که محروم از دیدن توست و با ندیدن توتنها وبی کس ویتیم است .

۶- هنگام که به همراه آفتاب / به خانه یتیمکان بیوه زنی تابیدی /

وصولت حیدری را / دست مایه ی شادی کودکانه شان کردی /

و بر آن شانه که پیامبر پای نهاد / کودکان را نشاندی .

واز آن دهان که هرای شیر می خروشد / کلمات کودکانه تراوید

۷- قالب شعر سپید است -- وزن عروضی ندارد --- در مقام وصف عظمت حضرت علی(ع) کلامش بی ارزش و اعتبار است --- در مقابل عظمت آن حضرت کلامش بی ارزش است

۸- چون حضرت علی (ع) قرآن ناطق است و شاعر باز شدن فرق سر آن حضرت رابه دست ابن ملجم ملعون همانند کتابی می داند که باکشایش آن حقایق را آشکار ساخته است که زمینه ی گسترش اسلام گردید .

۹- شعر تلمیحات زیادی دارد از جمله:

۱- خجسته باد نام خداوند، نیکوترین آفریدگاران . تلمیح به آیه فتبارک... احسن الخالقین (سوره مومنون آیه ۱۴)

۲- مور ، چه می داند که بر دیوار ه اهرام میگذرد تلمیح به اهرام ثلاثه ی عصر که از عجایب و شگفتیهای جهان است

۳- توان بلندترین هرمی که فرعون تخیل می توان ساخت.

تلمیح به اهرام مصروف فرعون

۴- چگونه این چنین که بلند بر زیر ماسوا ایستاده ای / در کنار ثور پیرزنی جای می گیری تلمیح به داستان پیرزنی که در بازار کوفه می زیست و ...

۵- چگونه شمشیری زهر آگینی پیشانی بلند تو- این کتاب خداوند را- از هم می گشاید تلمیح به ضربت خوردن حضرت علی(ع)

۶- چاه از آن زمان که تودر آن گریستی جوشان است .

تلمیح به زمانی که حضرت علی(ع) سردر چاه میکرد و با چاه درددل می کرد و می گریست

زخمی شدن حضرت علی(ع) در جنگ احد ، فتح خیبر و کشتن مرحب ویتیم نوازی و ...

درس نوزدهم (حدیث جوانی و در کوچه سار شب) ص ۱۴۵

۱- بیت دوم (بایاد رنگ و بوی توای نوبهار عشق

هم چون بنفشه سر به گریبان کشیده ام)

تشخیص

- ۱- همچون بنفشه سربه بیابان کشیده ام
- ۲- موی سپید را فلک به رایگان نداد .
- ۳- ای سروپای بسته به آزادگی مناز
- ۴- چون خاک دره‌وای تو از پای فتاده ام
- ۵- چون اشک در قفای تو با سر دویده ام

۳ - تکلیف کلاسی است

وجه اشتراک : هر دو شعر مضمون واحد دارند آن هم قدر جوانی دانستن ، وقت را غنیمت شمردن ، زود گذر بودن عمر است

وجه افتراق : شعر پروین تعلیمی است ولی شعر رهی معیری تعلیمی ، غنایی است

شعر پروین در قالب قطعه است ولی شعر رهی معیری در قالب غزل سروده شده است .

۴- بیت آخر ((نه سایه دارم و نه بر بیفکنندم و سزااست

وگر نه بر درخت تر کسی تبر نمی زند))

۵- بیهوده انتظار کشیدن زیرا نجات بخشی نیست .

۶- هر دو شعر در قالب غزل سروده شده است

نوع ادبی شعر ((حدیث جوانی)) تعلیمی و شعر ((در کوچه سار شب)) غنایی است.

خود آزمایی درس بیستم (امام شوشتری و...)

۱- بعد از خواندن نماز ، مردم سوالات خود را در نامه ای می نوشتند و به امام جماعت می دادند و او به يك يك سوالات پاسخ مناسب می داد .

۲- توصیف فرو رفتن در آب ص ۱۴۸ و ص ۱۵۰ ، صید مروارید ، توصیف امام جماعت مسجد ص ۱۴۷ ، توصیف غذای مدرسه ی امام شوشتری ص ۱۴۷

۳- ایران

۴- خورشید به تدریج پایین می رود و سایه های ستون ها و هیكل های پاسبانان ، روی خاک این زمین و ایران سلطنتی درازتر می شود ص ۱۵۶ پاراگراف سوم

x روز در آغوش آسمان زیبا و سبزرنگ بدرود حیات می گوید . در آسمان رشته های باریکی از ابرهای کوچک به شکل عقیق قرمز دیده می شود . صدای اذان چوپانان به گوش می رسد . (ص ۱۵۷ پاراگراف آخر)

۵- تکلیف کلاسی است

وجه اشتراک : هر دو انسان ها را به عبرت گیری از آثار باقی مانده پادشاهان دعوت می کند . کاخ هایی که یاد آور عظمت و بزرگی پادشاهان گذشته بوده ، اکنون به صورت خرابه ای بیرون آمده است و بیانگر آن می باشد که سرنوشت همه انسان ها چه فقیر چه ثروتمند ، چه قوی و چه ضعیف مرگ است .

درس ۲۱ ((خاطرات اعتمادالسلطنه و آن روزها)) ص ۱۶۸

۱- در حکایت ((اگر ممکن بود)) جایی که نویسنده حاضر می شود تمامی دندانهای او بکشند و در عوض دندان شاه خوب شود .

۲- متملق و چاپلوس بودن درباریان شاه ، رشوه خوار بودن شاه و درباریان و فساد اقتصادی دربار عدم رضایت مردم از وضع دربار ، بی لیاقتی درباریان ، بی توجهی شاه و درباریان به اوضاع کشور و مردم و اداره ی مملکت ، توجه پادشاه و درباریان به تفریح و خوش گذرانی و راحتی خود ...

۳- خنده برادران ، گریه مادر، غم و اندوه و لحن نصیحت گرانه پدر به هنگامی که او بر خلاف عادت همگان غذا را با دودست به دهان برد موجب شد که حرکات و رفتار طه حسین تغییر کند و از زمان به بعد تصمیم گرفت که تمام کارهایش را در خلوت و به دور از دیگران انجام دهد و از مردم دوری می گزید تا مورد تمسخر آن قرار نگیرد

۴- ابوالعلا معری ، چون ابوالعلا هم مثل او نابینا بود و خود را گرفتار همان مشکلات می دانست

۵- بسیاری از دعاها و قرآن را از پدر بزرگ نابینا یش آموخت زیرا اتاق اودر کنار اتاق پدر بزرگش بود که در هنگام سحر که بلند می شد و به خواندن نماز و دعا مشغول می گردید طه حسین آن ها را می شنید و یاد می گرفت .

تصنیف خواندنی و مرثیه را از خواهر و مادرش یاد گرفت زیرا زنان مصری در هنگام تنهایی ساکت نمی نشستند و در هنگام شادی تصنیف و ترانه و در هنگام غم و ناراحتی با خود به نوحه گری و مرثیه خوانی می پرداختند و خواهر و مادر او هم از این قاعده مستثنی نبودند و او بسیاری از مرثیه ها و تصنیف ها را از آنها فرا گرفت . بسیاری از داستان ها و افسانه ها را از طریق محفل هایی که پدرش با دوستان تشکیل می دادند و به خواندن آنها می پرداختند از آنها فرا می گرفت

خودآزمایی درس بیست و دوم (شخصی به هزار غم گرفتارم و...) ص ۱۷۵-۱۷۶

۱- بخت و اقبال با من یار نیست و از همان روز اول بخت من بد بود و سرنوشت و تقدیر من چنین بود از این روستا رگان دشمن من هستند

۲- جناس: محبوس و منحوس

مراعات نظیر : طالع ، منحوس، اختر

تشخیص: خونخوار بودن اختر

کنایه : خونخوار بودن اختر کنایه از دشمن بودن

۳- تقدیر و سرنوشت و ستارگان چون در اکثر ابیات خود رابی گناه می داند

بی گناهی (عدم) اطلاع از گناهش ، جلاي وطن ، ستارگان و نادانی خود را علت گرفتاری خود می داند

۴- گفتم من و طالع نگونسارم

۵- *من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید قفسم برده به باغی و دلم شاد کنید

*ناله ی مرغ اسیر این همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس هم چومن است

۶- فاطمه فاطمه است/ آری اینچنین بود برادر/ حج/ هبوط/ زن مسلمان/ مسئولیت شیعه بودن/ پدر، مادر، مامتهیم /سر عقل آمدن سرمایه داری/ فلسفه نیایش/ شهادت / بازگشت به خویشتن بازگشت به کدام خویش ؟ ریشه اقتصادی رنسانس/ پیام امید به روشنفکر مسئول ...

۷- او(حضرت علی(ع)) برخلاف حکیمان دیگر ، برخلاف نوابغ و اندیشمندان دیگر که اگر نابغه اند مرد کار نیستند و اگر مرد کارند ، مرد اندیشه و فهم نیستند و اگر هردو هستند ، مرد شمشیر و جهاد نیستند ، و اگر هر سه هستند ، مرد پارسایی و پاکدامنی نیستند ، و اگر هر چهار هستند ، مرد عشق و احساس و لطافت روح نیستند و اگر همه هستند خدا را نمی شناسند و خود را در ایمانشان گم نمی کنند و خودشان هستند ، او مردی است در همه ابعاد انسانی ، همچون یک کارگر ، همچون من و تو کار می کند ، و با همان پنجه های که آن سطرهای عظیم خدایی را بر کاغذ می نویسند ، پنجه در خاک فرو می برد.

چاه می کند قنات احداث می کند و درشوره زار آب بر می آورد.

درست یک کارگر ، امانه در خدمت این و آن و نه در خدمت خویش . در دل قنات ناگهان فریاد می زند بالا می بکشید . و چون به بالای قناتش می آورند سرور و پیش را گل پوشانده است آب فواره می کشد و در آن بیابان سوزان پیرامون مدینه نهر جاری می شود . بنی هاشم خوشحال می شوند ، اما او در همان حال نفس نگرانده می گوید : ((مژده بروارثان من که از این آب یک قطره نصیب اند))

که بر من و تو وقف کرده است ، برادر.

خود آزمایي درس بیست وسوم (کعبه ي مخفي) ص ۱۸۳

۱- خدا

۲- مخفي ايهام دارد ۱- تخلص شاعر ، تشخیص ، تلميح ، تشبيه ، مراعات نظير و..

۳- درسخن مخفي شدم مانند بودبرگ گل هرکه خواهد دیدنم گودرسخن بیند مرا

خودآزمایي درس بیست وچهارم (مسافروريشه ي پيوند) ص ۱۸۷

۱- سنگر شهيد

۲- اشك آلود بودن دستمال در اثر گريه ، منظور ازپولك قطرات اشك است

۳- دستمال او، دستمالي كه مهر وتسبيح وانگشتر رادرآن قرار داده بود /دستمالي كه با آن زخم بازوي هم سنگرش را مي بست/
دستمالي كه اشك هاي چشم شهيد راپاك مي كرد واشك اورا مي پوشاند

۴- پيوند وعلاقه به اقليم او يعني ايران زيرا خراسان گذشته كه مهد بزرگان زيادي بوده اند يادآور گذشته وديرينگي روابط دوکشور است .

زير ايراسان بزرگ كه مهد بزرگان زياد وخاستگاه شعر وادب بوده است يادآور گذشته وديرينگي روابط دو کشور است به حال پيوند وعلاقه شاعر به اقليم ادبي يعني ايران را بيان مي کند .

۵- احساس لطيف شاعر وشور حماسي وملي وتاريخي وافتخار به پيشينه فرهنگي وعشق اوبه ادبيات ووطن ادبي خود ، ايران امروز وگذشته وغرور ملی

" سرگروه ادبيات عشایر چ و ب "